

تائش به نام خدای که جان آفرید

ای نام نکوی تو، سرد دفتر دیوان‌ها وی طلعت روی تو، زینت ده عنوان‌ها

«مستزبه کمرستانی»

– ای خدایی که نام زیبای تو، همیشه در آغاز دیوان‌های اشعار تاملان قرار دارد و ای خدایی که دیدن رویت (در قسمت آغازین کتاب‌ها)، تزئین‌کننده‌ی آغاز و عنوان کتاب‌هاست.

به نام خدایی که جان آفرید

سَخْنِ گفْتَنِ اَنْدَرِ زَبانِ آفَرِید	بِه نامِ خدایی که جان آفرید
کَرِیمِ خَطابِخَشِ پوزش‌پذیر	خداوندِ بَخْشندۀ دست‌گیر
بَنِی‌آدمِ و مرغِ و مورِ و مَگس	پرستارِ امْرشِ همه چیز و کس
یَکی را به خاکِ اَنْدَرِ آرد ز تَغْت	یَکی را به سر، برنهد تاجِ بَغْت
گروهی بر آتَشِ بَزْدِ ز آبِ نِیل	گِلستانِ کُندِ آتَشی بر خَلِیل
بزرگانِ نِهاده بزرگی ز سر	بِه درگاهِ لطفِ و بزرگیش بر
فرومانده از کُنَه مَاهِیتَش	جِهان، مُتَفِیقِ بَرِ الهِیتَش
بَصْرِ منتهایِ جِمالش نیافت	بِشْر، ماورایِ جلالش نیافت
صَفایی به تدریج، حاصل کتی	تَأْمَلِ در آیینهِی دَلِ کتی
توان رفت جز بر پیِ مصطفی	مُحال است سعدی که راهِ صفا

«سعری، بوستان»

- با نام خدایی آغاز می‌کنم که جان و روان انسان را آفرید و توانایی سخن گفتن با زبان را به انسان بخشید (مطا کرد).
- خداوندی که بخشنده نعمت به انسان و یاری‌رسان اوست؛ خداوند بزرگواری که گناهان را می‌بخشد و توبه‌پذیر است.
- همه موجودات، از انسان گرفته تا پرنده و مورچه و مگس، مطیع و فرمان‌بردار او هستند.
- خداوند بر سر کسی تاجی از خوش‌بختی می‌گذارد (به او عزت و سربلندی می‌بخشد) و یکی را از مقام و موقعیت بالای پادشاهی پایین می‌کشد (خوار و ذلیلش می‌کند).
- خداوند به قدرت خود، آتش را برای حضرت ابراهیم تبدیل به گلستان می‌کند و عذای (قرعون و یارانش) را نیز با غرق کردن در رود نیل، به جهنم می‌برد.
- همه قدرتمندان و بزرگان دنیا، در برابر مهربانی و عظمت خداوند، تکبر و بزرگی خود را کنار گذاشته و اعلام بندگی کرده‌اند.
- همه موجودات عالم به مقام خداوندی خدا، محترف و هم‌عقیدماند و از تناخت حقیقت وجود او عاجز و ناتوان مانده‌اند.
- انسان نتوانست تنکوه و عظمتی برتر و بالاتر از تنکوه و عظمت خداوند بیابد. چشم بشر نتوانست همه زیبایی خداوند را درک کند.
- باید که (در راه تناخت خداوند) به دل پاک همچون اینهات مراجعه کنی و بیندیشی، تا به‌مرور، به پاکی و صفا دست بیایی.
- ای سعدی، قرار گرفتن در راه پاکی و صفا، بدون پیروی از راه پیغمبر اسلام ناممکن است.

کلمه‌ترکیب‌های مهم

طلعت	(در این‌جا) دیدن	الهیت	خداوندی
زینت‌ده	زینت‌گر، زینت‌دهنده، کسی که آرایش و پیرایش کند	کنه	پایان و حقیقت چیزی، ذات
عنوان	سرنامه و دیباچه کتاب	ماهیت	حقیقت، چیستی، ذات
دستگیر	یاربگر، مددکار	ماورا	آن سو یا آنچه در پشت چیزی باشد، (در این‌جا) برتر، بالاتر
پوزش‌پذیر	پذیرنده پوزش، توبه‌پذیر	بصر	بینایی، بینش، چشم
پرستار	فرمانبردار، مطیع	منتها	آخر، نهایت، پایان
بنی آدم	آدمی‌زاد، فرزندان آدم (ع)	تأمل کردن	اندیشیدن، درنگ کردن
خلیل	لقب حضرت ابراهیم (ع)، خلیل‌الله	صفا	پاکی، خلوص، پاکیزگی
آتش	(در این‌جا) جهنم، دوزخ	حاصل کردن	به دست آوردن
از سر نهادن	فراموش کردن، کنار گذاشتن	مُحال	ناممکن، نائتدنی
متفق	هم‌رأی، هم‌مقیده	بر پی	به دنبال

هم‌خانواده‌ها

طلعت	طلوع، اطلاع، مَطَّلَع، مَطَّلِع، طلّیه	بصر	بصیرت، مَبْصَر، باصره، ابصار (جمع بَصَر)
زینت	تزئین، مَزین	منتها	انتها، نهایت، مَنتهای
پرستار	پرستش، پرستنده، خداپرست	تأمل	أَمَل، اَمال
متفق	اتِّفَاق، موافق، توافق، توفیق	صفا	تصفیه، صاف

یادمان، است که...

تلمیح

بیت زیر را بخوانید:

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش بَرَد ز آب نیل

با خواندن این بیت، شما به یاد داستان حضرت ابراهیم (ع) و حضرت موسی (ع) می‌افتید که در اولی به خواست خداوند، آتشی که نمرود برای مجازات حضرت ابراهیم در نظر گرفته‌بود، تبدیل به گلستان شد و در دومی، حضرت موسی و یارانش که از دست فرعون و سربازانش می‌گریختند، به خواست خدا از رود نیل گذشتند و فرعونیان گرفتار رود شدند و هلاک گشتند.

اگر شاعر یا نویسنده در بین سخن خود به داستان، مَثَل، آیه یا حدیثی معروف اشاره کند، به این آرایه **تلمیح** می‌گویند. معنی لغوی تلمیح، با گوشه‌ی چشم اشاره‌کردن (چشم‌کزدن) است. اکنون مثال‌های دیگری از این آرایه:

گزش بینی و دست از ترنج شناسی روا بود که ملامت کنی زلیخا را «سمری»

اشاره به داستان حضرت یوسف (ع) و زلیخا دارد؛ آنجا که همراهان زلیخا با دیدن آن حضرت، محو تماشای زیبایی او شدند و به جای کندن پوست ترنج، دستان خود را مجروح ساختند.

چون جواب احمق آمد خامشی این درازی در سخن چون می‌کشی؟ «مولوی»

اشاره دارد به مثل معروف «جواب ابلهان خاموشی است».

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شود شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد «دفاع»

اشاره دارد به داستان شاهزاده ایرانی، سیاوش که به دولت افراسیاب ترک پناهنده شد و او را به بی‌گناهی گشتند.

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آن‌که یوسف به زر ناسره بفروخته بود «دفاع»

اشاره دارد به داستان حضرت یوسف (ع) و آیه: «شَرَوْهُ بِحَقِّنِ بِخِصِي دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ» یعنی یوسف را به بهایی اندک، به چند درهم بفروختند.



۱- ساختار کدام یک از صفات زیر با بقیه متفاوت است؟

- (۱) بخشنده (۲) دستگیر (۳) خطابش (۴) پوزش‌پذیر

۲- کدام گزینه با «پرستار» هم‌خانواده است؟

- (۱) بازپرسی (۲) بررسی (۳) برستویی (۴) بت‌پرست

۳- کدام مفهوم با بیت: «به درگاه لطف و بزرگیش بر / بزرگان نهاده بزرگی ز سر» تناسب بیشتری دارد؟

- (۱) بزرگان و فرمانروایان، تاج بزرگی و فرمانروایی را از درگاه او دریافت کرده و بر سر نهاده‌اند.
 (۲) به لطف و بزرگی خداوند، بزرگان و فرمانروایان تاج مروت و سربلندی بر سر می‌گذارند.
 (۳) بزرگان و فرمانروایان در درگاه خداوند متعال، برای احترام تاج بزرگی را از سر خود برمی‌دارند.
 (۴) بزرگان و فرمانروایان در برابر عظمت و لطف خداوند، تکبر و بزرگی را از سر بیرون می‌کنند.

۴- در کدام گزینه «پرستار» در معنی بیت: «پرستار امرش همه چیز و کس / بنی آدم و مرغ و مور و مگس» به کار نرفته است؟

- (۱) تو پنداری که در کار خدایی تو پیوسته پرستار هوایی «عطار»
 (۲) سال‌ها تند که هوادار ویام روی بر خاک پرستار ویام «بامی»
 (۳) جان پرستاری تن کرد همی چو خود افتاد پرستار نداشت «پروین»
 (۴) که تنها پرستار بادت جهان سراقکنده پشت کهان و مهان «فولادی»

۵- معنی کدام گزینه با بقیه ارتباطی ندارد؟

- (۱) سر پادشاهان گردن‌فرز به درگاه او بر زمین نیاز «سعدی»
 (۲) به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر «سعدی»
 (۳) پادشاهان بر درتس سر بر زمین می‌نهند از بهر لطف راحمین «عطار»
 (۴) کمرسته گردن‌کشان بر درت تو بر آستان مبادت سرت «سعدی»

۶- مفهوم کدام بیت در مقابل آن به درستی ذکر شده است؟

- (۱) بشر ملواری جلالش نیافت بصر منتهای جمالش نیافت (عجز انسان در مبادت خداوند)
 (۲) تأمل در آینه دل کنی صفایی به تدریج حاصل کنی (سفرتس به پاکسازی باطن)
 (۳) محال است سعدی که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی (تنها راه نجات پیروی از رسول)
 (۴) جهان متغی بر الهیتش فرومانده در کنه ماهیتش (ایمان به خدا و عجز در تناخت او)

۷- مفهوم کلی کدام بیت با بقیه فرق دارد؟

- ۱) یکی را به سر برنهد تاج بخت
- ۲) کلاه سعادت یکی بر سرش
- ۳) گلستان کند آتشی بر خلیل
- ۴) قروماندگان را به رحمت قریب

۸- تعداد جمله‌های کدام گزینه از بقیه بیشتر است؟

- ۱) به نام خدایی که جان آفرید
- ۲) پرستار امرش همه چیز و کس
- ۳) به درگاه لطف و بزرگیش بر
- ۴) یکی را به سر، برنهد تاج بخت

۹- در کدام گزینه ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) نیست؟

- ۱) به درگاه لطف و بزرگیش بر
- ۲) خداوند بخشنده دستگیر
- ۳) بشر ملوای جلالش نیافت
- ۴) محال است سعدی که راه صفا

۱۰- در کدام گزینه نقش کلمه مشخص شده درست نیست؟

- | | |
|-------------------------------|--------------------------------------|
| ۱) یکی را به سر برنهد تاج بخت | یکی را به خاک اندر آرد ز تخت (مفعول) |
| ۲) گلستان کند آتشی بر خلیل | گروهی بر آتش یزد ز آب نیل (مفعول) |
| ۳) محال است سعدی که راه صفا | توان رفت جز بر پی مصطفی (نهاد) |
| ۴) تاقل در آینه دل کنی | صفایی به تدریج حاصل کنی (مفعول) |



۱- گزینه «۱» **بخشنده: بخش (بن مضارع) + پسوند. گزینه‌های دیگر: اسم + بن مضارع. به عبارت دیگر گزینه ۱ مشتق است و بقیه گزینه‌ها مرکب‌اند.**

۲- گزینه «۴» **پرستار از بن مضارع از مصدر «پرسیدن» است و فقط با گزینه ۴ هم خانواده می‌شود. با بررسی از مصدر «پرسیدن»، بررسی از مصدر «رسیدن» و پرستو هم که ریشه فعلی ندارد.**

۳- گزینه «۴»

۴- گزینه «۳» **پرستار در بیت سعدی در معنی فرمان‌بردار، مطیع، نوکر و بنده است. در گزینه ۳، به معنی امروزی، یعنی مراقب و نگهدارنده به کار رفته است.**

۵- گزینه «۴» **در سه گزینه دیگر سخن از این است که پادشاهان و بزرگان سر طاعت و بندگی به درگاه خداوند فرود آورده‌اند؛ ولی در گزینه ۴ درباره شخص و الامقامی سخن می‌گوید که قدرتمندان برای خدمت به درگاهش روی آورده‌اند؛ ولی او خود روی به خدا دارد و مشغول عبادت اوست.**

۶- گزینه «۱» **در این گزینه هیچ سخنی از عبادت نیست؛ بلکه درباره ناتوانی انسان از درک شکوه و زیبایی خدا سخن گفته شده است.**

۷- گزینه «۴» **در سه گزینه دیگر در دو مصراع دو کار متضاد را از خداوند نشان داده است؛ به این معنی که یکی را خوش‌بخت می‌کند، یکی را بدبخت؛ یکی را به بهشت می‌برد، یکی را به جهنم. در گزینه ۴ در هر دو مصراع می‌گوید**



خداوند یاری‌رسان و حاجت‌رواکننده آدم‌های بدبخت و بیچاره است. فرומانده: درمانده و ناتوان. تضرع‌کنان: ناله‌کنندگان، خواهش‌کنندگان. مجیب: جواب‌دهنده، اجابت‌کننده.

- ۸- گزینه «۱» به نام خدایی (آغاز می‌کنم) ^۱ که جان آفرید / سخن گفتن اندر زبان آفرید. همه چیز و کس / بنی آدم و مرغ و مور و مگس پرستارِ امرش (است) ^۱. بزرگان به درگاه لطف و بزرگیش بر / بزرگی ز سر نهاده (اند) ^۱. یکی را به سر، برنهد تاجِ بخت / یکی را به خاک اندر آرد ز تخت ^۱.
- ۹- گزینه «۲» تمام ترکیبات این بیت وصفی است. ترکیب‌های اضافی در گزینه‌های دیگر: درگاه لطف و بزرگیش، ماورای جلالش، منتهای جمالش، راه صفا و پی مصطفی.
- ۱۰- گزینه «۳» سعدی در این بیت منادا است.

در اول پیش از این‌ها

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است، آن بینی

«هاتف اصفهانی»

– چشم حقیقت‌بین دل خود را باز کن تا جان و روان را ببینی و آنچه را که با چشم سر نمی‌توان دید، مشاهده کنی.

پیش از این‌ها

خانه‌ای دارد میان ابرها
خشتی از الماس و خشتی از طلا
بر سر تختی نشسته باقرور
هر ستاره، پولکی از تاج او
سیل و طوفان، نعره توفنده‌اش
هیچ‌کس را در حضورش راه نیست
خانه‌اش در آسمان، دور از زمین
مهربان و ساده و زیبا نبود
مهربانی هیچ معنایی نداشت
از زمین از آسمان از ابرها
پرس‌وجو از کار او کاری خطاست،
ترس بود و وحشت از خشم خدا
از خدا در ذهنم این تصویر بود
راه افتادم به قصد یک سفر
خانه‌ای دیدیم، خوب و آشنا
گفت: «این‌جا خانه خوب خداست،
گوشه‌ای خلوت، نمازی ساده خواند
با دل خود گفت‌وگویی تازه کرد،
خانه‌اش این‌جاست؟ این‌جا در زمین؟»
فرش‌هایش از گلیم و بوریاست
مثل نوری در دل آینه است
نام او نور و نشانش روشنی،
این خدای مهربان و آشناست
دوست باشم، دوست، پاک و بی‌ریا

پیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا
مثل قصر پادشاه قشّه‌ها
پایه‌های برجش از عاج و بلور
ماه، برق کوچکی از تاج او
رعد و برق شب، طنین خنده‌اش
هیچ‌کس از جای او آگاه نیست
آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین
بود، اما در میان ما نبود
در دل او دوستی جایی نداشت
هرچه می‌پرسیدم از خود از خدا
زود می‌گفتند: «این کار خداست
نیّت من در نماز و در دعا
پیش از این‌ها خاطرمد دلگیر بود
تا که یک شب، دست در دست پدر
در میان راه، در یک روستا
زود پرسیدم: «پدر، این‌جا کجاست؟»
گفت: «این‌جا می‌شود یک لحظه ماند
با وضویی دست‌ورویی تازه کرد
گفتمش: «پس آن خدای خشمگین
گفت: «آری خانه او بی‌ریاست
مهربان و ساده و بی‌کینه است
عادت او نیست خشم و دشمنی
تازه فهمیدم، خدایم این خداست
می‌توانم بعد از این، با این خدا

«به قول پرسیو، قیصر امین‌پور»



تعمری که خواندید، حکایت مراحل خدائشناسی کودکی را بیان می‌کند که ابتدا با برداشت از سخنان آدم‌بزرگ‌ها و ترکیب آن یا ذهنیات کودکانه خود، تصویری از خدا در دلش ایجاد می‌شود؛ خدایی که بسیار قدرتمند، خشن و ترسناک است؛ اما با راهتمایی‌های پدرش پی می‌برد که خدا بسیار مهربان و دوست‌داشتنی است و می‌توان با او دوست شد و درددل کرد.

کلمه‌های مهم

خشت	اجر، اجر خام	ریا	نفاق، دورویی
عاج	استخوان دندان فیل که گران‌بهاست و در ساخت چیزهای ظریف استفاده دارد.	بی‌ریا	خالص، پاک
طنین	صدا، پیچیدن صدا	بوریا	حصیری که از نی می‌سازند.
توفنده	پر خروتن، خروستان، فوفاکننده	بی‌کینه	آن‌که حس کینه و انتقام‌جویی ندارد.
بیت	قصه، مزم		

داشتهای زبانی و ادبی

ساختار

هر نوشته‌ای، جدا از معنی و محتوا، دارای شکلی بیرونی است که به آن «ساختار» می‌گویند. در حقیقت، واژه‌ها و جمله‌های زبان مانند طرف‌هایی هستند که فکر و پیام نویسنده را در خود جای داده‌اند. بنابراین برای درک بهتر هر اثر، باید به ساختار آن توجه کرد. در بررسی ساختار هر اثر، می‌توانیم از این پرسش‌ها بهره بگیریم:

۱- متن اثر، به نثر است یا به نظم؟

نظم به نوشته‌ای گفته می‌شود که اجزای سخن در آن به شکلی چیده شده‌باشد که خواننده هنگام خواندن آن، احساس ریتم و هماهنگی کند. به بیت زیر دقت کنید:

مهربان و ساده و بی‌کینه است / مثل نوری در دل آینه است
هنگام خواندن، شیه چنین ریتمی در دل می‌افتد:

تَن تَن تَن / تَن تَن تَن / تَن تَن تَن / تَن تَن تَن / تَن تَن تَن / تَن تَن تَن
می‌شود کلماتی هم‌وزن آن گذاشت:

آشنایی / آشنایی / آشنا / آشنایی / آشنایی / آشنا
اکنون کلمات بیت را فقط اندکی جابه‌جا می‌کنیم:

بی‌کینه و مهربان و ساده است / در دل آینه مثل نوری است

دیگر نظم گذشته را ندارد. اکنون تبدیل به نثر شده‌است. نثر برخلاف نظم، به نوشته‌ای گفته می‌شود که از ریتم و نظم آوایی پیروی نمی‌کند. به کلمات آخر دو مصراع دقت کنید. «بی‌کینه» و «آینه» قافیه و «است» ردیف هستند. وجود قافیه و ردیف در نظم، به انتظام و هماهنگی کلام بیشتر کمک می‌کند.

۲- شیوه بیان نوشته، «زبانی» است یا «ادبی»؟

در سال‌های گذشته، درباره تفاوت زبان و ادبیات چیزهایی خواندیم. از جمله این‌که مهم‌ترین عامل ایجاد تفاوت در ادبیات، وجود آرایه‌های ادبی است. به عبارت دیگر، تشبیه، استعاره، کنایه، جناس، سجع، تلمیح، تضمین و ... باعث می‌شود، سخن ادبی از کلام عادی متفاوت باشد. به این عبارت توجه کنید:

بهرتر بود تو هم می‌خواییدی تا این که غیبت دیگران را کنی.

اکنون همین پیام را در کلام سعدی ببینید:

تو نیز اگر بغفتی به که در پوستین خلق افتی.

شیوه بیان نوشته اول زبانی است؛ زیرا پیام بدون هیچ آرایه یا پیچشی، به صورت مستقیم به خواننده منتقل شده است؛ اما عبارت سعدی، به خاطر برخورداری از دو آرایه سجع (بغفتی / افتی) و کنایه (در پوستین خلق افتادن) جذابیت بیشتری دارد و کلام ادبی محسوب می‌شود؛ اگرچه هر دو یک معنی را منتقل می‌کنند.

۳- واژه‌های متن ساده و قابل فهم هستند یا دشوار و دیرپاب؟
به این بیت توجه کنید:

جهان متفق بر الهیتش فرومانده از کنه ماهیتش

واژگان متفق، الهیت، فرومانده، کنه و ماهیت، از واژگانی نیستند که زیاد در زبان امروزی کاربرد داشته باشند.

اکنون این بیت را بخوانید:

رعد و برق شب طنین خنده‌اش سیل و طوفان نعره توفنده‌اش

شاید سخت‌ترین بیت از نظر واژگان در شعر دبیران از این‌ها، این بیت باشد؛ با این وجود، کم‌تر نیاز به مراجعه به فرهنگ لغت برای معانی واژگان آن وجود دارد.

مقایسه واژگان این دو بیت اطلاعات زیادی در اختیار ما می‌گذارد؛ از جمله فاصله زمانی سرایش این دو شعر، تغییر تدریجی معانی کلمات در طول زمان و تفاوت سنی مخاطبان این دو شعر. شعر دبیران از این‌ها، زبان ساده‌تر و کودکانه‌ای دارد؛ حال آن‌که فهم شعر سعدی، نیازمند دانستن بسیاری از مقدمات است.

با دلمان، دست‌کم...

بن مضارع و ماضی

در سال گذشته خواندید که هر فعل دارای دو بن است؛ یکی بن مضارع، برای ساختن فعل‌های زمان حال و یکی بن ماضی، برای ساختن فعل‌های زمان گذشته. برای مثال:

خواندن: خوان (بن مضارع) خواند (بن ماضی)

به علاوه، خواندید که بن مضارع را از فعل امر دوم شخص مفرد، بدون «ب» می‌توان پیدا کرد: بخوان - ب: خوان و بن ماضی را از مصدر بعد از حذف نون آخر آن می‌توان یافت: خواندن - ن: خواند



۱۱- کدام گزینه به مفهوم کلی بیت: «تأمل در آیینه دل کنی / صفایی به تدریج حاصل کنی» نزدیک‌تر است؟

- | | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ۱) مهربان و ساده و بی‌کینه است | مثل نوری در دل آیینه است |
| ۲) با وضویی دست‌ورویی تازه کرد | با دل خود گفت‌وگویی تازه کرد |
| ۳) صادت او نیست خشم و دتتمنی | نام او نور و نشانش روشنی |
| ۴) گفت: «آری خانه او بی‌ریاست | فرتن‌هایش از گلیم و بوریاست» |

۱۲- کدام گزینه با مفهوم بیت: «بر تو از نفس تو رحیم‌تر است / در شفاعت از آن کریم‌تر است» ارتباط کم‌تری دارد؟

- | | |
|------------------------------------|-------------------------------|
| ۱) مهربان و ساده و بی‌کینه است | مثل نوری در دل آیینه است |
| ۲) صادت او نیست خشم و دتتمنی | نام او نور و نشانش روشنی |
| ۳) تازه فهمیدم، خدایم این خداست | این خدای مهربان و آشناست |
| ۴) می‌توانم بعد از این، با این خدا | دوست باتم، دوست، پاک و بی‌ریا |



۱۳- در کدام گزینه مفهوم دو بیت متضاد نیست؟

- | | |
|--------------------------------|------------------------------|
| (۱) ماه برق کوچکی از تاج او | هر ستاره پولکی از تاج او |
| گفت آری خانه او بی‌ریاست | فرش‌هایش از گلیم و بوریاست |
| (۲) آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین | خانه‌اش در آسمان دور از زمین |
| صادت او نیست خشم و دتمنی | نام او نور و نشانش روتنی |
| (۳) بود آقا در میان ما نبود | مهربان و ساده و زیبا نبود |
| می‌توانم بعد از این با این خدا | دوست باتم دوست پاک و بی‌ریا |
| (۴) در دل او دوستی جایی نداشت | مهربانی هیچ معنایی نداشت |
| مهربان و ساده و بی‌کینه است | مثل نوری در دل آینه است |

۱۴- کدام گزینه به مفهوم بیت: «پایه‌های برجش از عاج و بلور/ بر سر تختی نشسته با غروره ارتباطی ندارد؟»

- (۱) ثروتمندی (۲) قدرت و شکوه (۳) مهربانی (۴) تکبر

۱۵- در کدام گزینه آرایه ادبی مشترک با بقیه نیست؟

- | | |
|---------------------------------|----------------------------|
| (۱) صادت او نیست خشم و دتمنی | نام او نور و نشانش روتنی |
| (۲) رم‌دوبرق تائب طنین خنده‌اش | سیل و طوفان نعره توفنده‌اش |
| (۳) ماه برق کوچکی از تاج او | هر ستاره پولکی از تاج او |
| (۴) مهربان و ساده و بی‌کینه است | مثل نوری در دل آینه است |

۱۶- در کدام گزینه ترکیب وصفی (موصوف و صفت) وجود دارد؟

- | | |
|---------------------------------|------------------------------|
| (۱) مهربان و ساده و بی‌کینه است | مثل نوری در دل آینه است |
| (۲) در میان راه در یک روستا | خانه‌ای دیدیم خوب و آشنا |
| (۳) بود آقا در میان ما نبود | مهربان و ساده و زیبا نبود |
| (۴) آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین | خانه‌اش در آسمان دور از زمین |

۱۷- در ساختار واژگان کدام گزینه، جز فعل‌ها، بن فعل به کار رفته‌است؟

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| (۱) زود می‌گفتند این کار خداست | پرس‌وجو از کار او کاری خطاست |
| (۲) با وضویی دست‌ورویی تازه کرد | با دل خود گفت‌وگویی تازه کرد |
| (۳) گفتش پس آن خدای خشمگین | خانه‌اش این‌جاست این‌جا در زمین |
| (۴) پیش از این‌ها خاطرم دلگیر بود | از خدا در ذهنم این تصویر بود |

۱۸- در کدام گزینه، به ترتیب، یک ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی به کار رفته‌است؟

- | | |
|---------------------------------|------------------------------|
| (۱) با وضویی دست‌ورویی تازه کرد | با دل خود گفت‌وگویی تازه کرد |
| (۲) گفت آری خانه او بی‌ریاست | فرش‌هایش از گلیم و بوریاست |
| (۳) صادت او نیست خشم و دتمنی | نام او نور و نشانش روتنی |
| (۴) ماه برق کوچکی از تاج او | هر ستاره پولکی از تاج او |

۱۹- غلام، گوسفندی از گوسفندان اربابش را به آن مسافر تداد، چون:

- (۱) از خداوند گوسفندان می‌ترسید (۲) خدایش را ناظر اعمال خود می‌دید (۳) گوسفندان مال خودش نبود (۴) نمی‌خواست دروغ بگوید

حکایت زیر از گلستان سعدی است: آن را بخوانید و به پرسش‌های ۲۰ تا ۲۳ پاسخ دهید:

«اسکندر رومی را پرسیدند: دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی که ملوک پیشین را خزاین و عمر و لشکر، بیش از این بود و چنین فتعی میسر شد؟ گفت: به غون خدای، عزوجل، هر مملکت را که بگرفتم، رعیتش تیاردم و نام پادشاهان جز به نیکی نبردم.»

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به‌زستی برده

۲۰- کدام گزینه با مفهوم حکایت ارتباط کم‌تری دارد؟

- ۱) نام نیک رفتگان ضایع مکن
- ۲) ای زبردست زبردست آزار
- ۳) به چه کار آیدت جهان‌داری
- ۴) سعدیا مرد نکونام تمیرد هرگز
- ۵) تا یماند نام نیکت پایدار
- ۶) گرم تا کی بماند این بازار
- ۷) مردنت به، که مردم‌آزاری
- ۸) مرده آن است که نامش به نکویی تیرند

۲۱- با توجه به حکایت، کدام گزینه از علل توفیق اسکندر رومی نیست؟

- ۱) یاری خدای بزرگ
- ۲) مراقبت از حقوق شهروندان
- ۳) مدد خزاین و صبر و لشکر
- ۴) حفظ احترام بزرگان و نام‌آوران

۲۲- با توجه به متن، کدام گزینه ترکیب وصفی است؟

- ۱) ملوک پیشین
- ۲) قحطی میسر
- ۳) دیار مشرق و مقرب
- ۴) عون خدای

۲۳- در کدام گزینه نقش مفعول وجود ندارد؟

- ۱) دیار مشرق و مقرب به چه گرقتی
- ۲) ملوک پیشین را خزاین و صبر و لشکر بیش از این بود
- ۳) هر مملکت را بگرفتیم، رمتش نیازدم
- ۴) نام پادشاهان جز به نیکی نبردم

۲۴- در کدام گزینه واژه غیرساده وجود ندارد؟

- ۱) مهربان و ساده و بی‌کینه است
- ۲) عادت او نیست خشم و دستمنی
- ۳) در دل او دوستی جایی نداشت
- ۴) مثل قصر پادشاه قشها
- ۵) مثل نوری در دل آینه است
- ۶) نام او نور و نشانش روتسنی
- ۷) مهربانی هیچ معنایی نداشت
- ۸) خشتی از الماس و خشتی از طلا

۲۵- کدام گزینه با مفهوم عبارت: «ما از رگ گردن به شعا نزدیک‌تریم» مرتبط نیست؟

- ۱) هیچ نتوانم سر از فرمان او برتاقتن
- ۲) اگر چه از رگ گردن تویی نزدیک‌تر یا من
- ۳) تسلیم تنو و گرنه برای سبکسران
- ۴) اگر چه از رگ گردن به بنده نزدیک است
- ۵) کز رگ گردن به خود نزدیک‌تر می‌یابمش
- ۶) تو را هر لحظه از جایی من سردر هوا جویم
- ۷) تابیده‌اند از رگ گردن طناب‌ها
- ۸) خدای دور بگوید از بر خدادوران

۲۶- در کدام گزینه ضمیر متصل وجود ندارد؟

- ۱) زود پرسیدم پدر این‌جا کجاست
- ۲) گفت آری خانه او بی‌ریاست
- ۳) تازه فهمیدم خدایم این خداست
- ۴) پایه‌های برجش از عاج و بلور
- ۵) گفت این‌جا خانه خوب خداست
- ۶) فرشت‌هایش از گلیم و بوریاست
- ۷) این خدای مهربان و آشناست
- ۸) بر سر تختی نشسته با ضرور

۲۷- در کدام گزینه ترکیب اضافی بیشتری وجود دارد؟

- ۱) زود می‌گفتند این کار خداست
- ۲) رصدوبرق تنب طنین خندهاش
- ۳) نیت من در نماز و در دعا
- ۴) در دل او دوستی جایی نداشت
- ۵) پرس‌وجو از کار او کاری خطاست
- ۶) سیل و طوفان نعره توفندهاش
- ۷) ترس بود و وحشت از خشم خدا
- ۸) مهربانی هیچ معنایی نداشت

۲۸- در بیت: «چشم دل باز کن که جان بینی / آنچه نادیدنی است آن بینی» نقش دستوری کدام گزینه با بقیه فرق دارد؟

- ۱) چشم
- ۲) جان
- ۳) آنچه
- ۴) آن

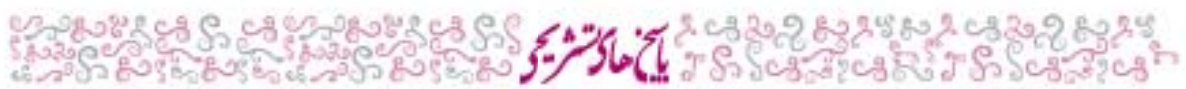


۲۹- نقش دستوری واژه مشخص شده در کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) گفت این‌جا می‌تود یک لحظه ماند / گوته‌ای خلوت‌نمازی ساده خواند (قید-حالت)
 (۲) آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین / خانه‌اش در آسمان دور از زمین (صفت)
 (۳) زود پرسیدم پدر این‌جا کجاست / گفت این‌جا خانه خوب خداست (نهاد)
 (۴) در دل او دوستی جایی نداشتت / مهربانی هیچ معنایی نداشتت (مفعول)

۳۰- بیت: «هیچ مخلوقی نداند سرُ خالق در جهان / گر تو مخلوقی تو را با سرُ یزدان کار نیست» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

- (۱) هیچ‌کس از جای او آگاه نیست / هیچ‌کس را در حضورش راه نیست
 (۲) زود می‌گفتند این کار خداست / پرس‌وجو از کار او کاری خطاست
 (۳) بود اقا در میان ما نبود / مهربان و ساده و زیبا نبود
 (۴) بیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا / خانه‌ای دارد میان ابرها



- ۱۱- گزینه «۲» مفهوم بیت پرسش، پیرامون به خود اندیشیدن و پاک‌سازی باطن است که نزدیک‌ترین معنی در گزینه ۲ است.
 ۱۲- گزینه «۴» مفهوم اصلی بیت «سنایی غزنوی» مهربانی و بخشاینده‌گی خداست. این معنی در گزینه‌های ۱ و ۳ با واژه «مهربان» مستقیماً اشاره شده و در در گزینه ۲، خشم و دشمنی را از عادات خدا نمی‌داند.

- ۱۳- گزینه «۳»
 ۱۴- گزینه «۳» در این بیت کلمات عاج، بلور، تخت و غرور، همگی از ثروت و قدرت و زور خبر می‌دهند که با مهربانی چندان مناسبتی ندارند.

۱۵- گزینه «۱» در گزینه‌های دیگر آرایه تشبیه وجود دارد؛ ولی در این گزینه نیست.

تشبیه در گزینه ۲: رعد و برق طنین خنده‌اش / سیل و طوفان نعره توفنده‌اش

متن متن متن متن

تشبیه در گزینه ۳: ماه برق کوچکی از تاج او / ستاره پولکی از تاج او

متن متن متن متن

تشبیه در گزینه ۴: [او محذوف = مشبه] مثل نور
 برات متن

- ۱۶- گزینه «۲» خانه‌ای خوب و آشنا، ترکیب وصفی است.
 ۱۷- گزینه «۳» پرس‌وجو، گفت‌وگو و دلگیر واژگانی هستند که در ساختارشان بن فعل به کار رفته‌است.
 ۱۸- گزینه «۱» دل خود، اضافی و «گفت‌وگویی تازه» وصفی است. «تازه» در مصراع اول مسند است و نقش صفت ندارد.

- ۱۹- گزینه «۲» در گزینه ۱، خداوند به معنی صاحب و مالک و ارباب است.
 ۲۰- گزینه «۴» گزینه ۱، توصیه به رعایت احترام یاد بزرگان گذشته می‌کند. گزینه ۲ و ۳ مردم‌آزاری زورمندان و بالادستی‌ها را سرزنش می‌کند. هر دوی این مفاهیم در حکایت هست؛ ولی گزینه ۴ در خصوص جاودانگی نام انسان نیکوکار سخن می‌گوید که چندان با متن مرتبط نیست.

۲۱- گزینه «۳» چرا که در متن به او گفته می‌شود، ملوک گذشته با وجود برخورداری از خزاین و لشکر، نتوانستند به موفقیت‌های او دست یابند.

۲۲- گزینه «۱» گزینه ۲ اصلاً ترکیب نیست (چنین فحی، میسر نشد). گزینه ۳ و ۴ ترکیب اضافی‌اند.

۲۳- گزینه «۲» در این گزینه از نوع فک اضافه است (ملوک پیشین را خزاین و لشکر - خزاین و لشکر ملوک پیشین) که

در کتاب هفتم خیلی سبز توضیح داده شده است. مفعول در گزینه‌های دیگر: دیار مغرب و مشرق، هر مملکت، رعیتش و نام پادشاهان.

- ۲۴- گزینه «۴» کلمات غیرساده در گزینه‌های دیگر: مهربان، بی‌کینه، دشمنی، روشنی، دوستی و مهربانی.
- ۲۵- گزینه «۳» در این گزینه «رگ گردن» به معنی خشم و تعصب است. در سایر گزینه‌ها خداوند از رگ گردن به بنده نزدیک‌تر است! - ش در فرش‌هایش، - م در خدایم و - ش در برجش، ضمایر متصل در گزینه‌های دیگر است.
- ۲۶- گزینه «۱» رعدوبرق شب، طنین خنده، خنده‌اش و نعره‌اش، ترکیب‌های اضافی این گزینه‌اند. ترکیب‌ها در گزینه‌های دیگر:
- ۲۷- گزینه «۲» (۱) کار خدا و کار او، (۳) نیت من و خشم خدا، (۴) دل او.
- ۲۸- گزینه «۳» این گزینه نقش نهاد دارد و بقیه مفعول هستند.
- ۲۹- گزینه «۳» در گزینه‌های دیگر، خلوت «صفت»، بی‌رحم «مسند» و دوستی «نهاد» است.
- ۳۰- گزینه «۲» در بیت مورد سؤال، می‌گوید که مخلوقات نباید سر و کاری با اسرار خداوندی داشته باشند. این موضوع در گزینه ۲ قابل مشاهده است.

درس دوم خوب جهان را ببین! صورتگر ماهر

صورتگر ماهر

راستی را کس نمی‌داند که در فصل بهار
عقل‌ها حیران شود کز خاک تاریک نژد
چون نپرسی کاین تماثل از کجا آمد پدید؟
برق از شوق که می‌خندد بدین‌سان قاه‌قاه؟
کیست آن صورتگر ماهر که بی تقلید غیر
از کجا گردد پدیدار، این همه نقش و نگار
چون برآید این همه گل‌های نهر کامکار؟
چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار؟
ابر از هجر که می‌گرید بدین‌سان زار زار؟
این همه صورت بَرَد بر صفحه هستی به کار؟

«نقائس شیرازی»

- به راستی، کسی نمی‌داند که در فصل بهار، این همه تصاویر رنگارنگ و زیبا از کجا پدیدار می‌شوند.
- عقل انسان‌ها دچار تنگ‌نمی‌شود که از خاک تیرم‌رنگ بی‌روح، چگونه این همه گل‌های زیبا و دلخواه می‌روید.
- چگونه است که نمی‌پرسی که این نقش‌های زیبای طبیعت، از کجا پدید آمده‌است؟ چرا تحقیق نمی‌کنی که این تصاویر زیبا از کجا آشکار شده‌است؟
- برق از شوق دیدار چه کسی این گونه مانند انسان، قاه‌قاه می‌خندد؟ و ابر از غم دوری چه کسی، این طور زارزار گریه می‌کند؟
- آن نقائس ماهر که بدون تقلید از دیگران، این همه تصاویر را در پهنه جهان هستی به کار برده‌است، کیست؟

کلید واژه‌های مهم

دلایل	جمع دلیل، نشانه‌ها	نقز	زیبا، نیکو
خَذَقَه	کاسه چشم	کامکار	(در این درس) مطابق میل، دلخواه
جَنَّتَه	بدن، پیکر	تماثل	جمع تمثال، شکل‌ها و تصویرها
فراز	بلندی	هجر	دوری، جدایی، فراق
کاکل	موی میان سر پسران و مردان، چیزی تنبیه به ناجی از مو	صورتگر	نقائس، پدیدآورنده نقش
جلوه	ظاهر، پیدایی	تقلید	پیروی و دنباله‌روی از کسی
نژد	سرد و بی‌روح		

هم‌خانواده‌ها

دلایل	دلالت، دلیل	تماثل	مثال، مثل، امثال، تمثال
متناسب	تناسب، نسبت، منسوب	هجر	هجران، مهاجرت، مهجور، هجرت
جلوه	تجلی، متجلی	تقلید	مقلد، قلاده
حیران	حیرت، تحیر، متحیر		

دانش‌های زبانی و ادبی

ارکان تشبیه

پیش از این خواندیم که تشبیه یکی از آرایه‌های ادبی است که در آن نویسنده یا شاعر، کسی یا چیزی را در داشتن ویژگی و صفتی، به کسی یا چیز دیگری که از آن صفت زیاد دارد، مانند می‌کند:
 دَم کشیده طاووس چونان چتری گشوده‌است.

در هر تشبیه چهار قسمت وجود دارد:

- ۱- مشبّه: چیز یا کسی که آن را همانند می‌کنیم. در مثال بالا، دَم کشیده طاووس مشبّه است.
- ۲- مشبّه‌به: آنچه مشبّه را به آن مانند می‌کنیم. در مثال بالا، چتر، مشبّه‌به است.
- ۳- وجه‌شبهه: آن ویژگی و صفتی است که مشبّه را به مشبّه‌به همانند کرده‌است. «گشودگی» در این مثال وجه‌شبهه است.
- ۴- ادات تشبیه: کلماتی مانند: مثل، مانند، چو، چون، همچون، همانند، چونان و ...

نکته ۱: وجود ادات تشبیه و وجه‌شبهه، در تشبیه الزامی نیست؛ ولی مشبّه یا مشبّه‌به، هیچ‌کدام قابل حذف نیستند:

ماه برقِ کوچکی از تاج او هر ستاره پولکی از تاج او

اگر بخواهیم اجزای حذف‌شده دو تشبیه این بیت را بنویسیم چنین می‌شود:

ماه (مشبّه) از نظر درخشندگی (وجه‌شبهه) مانند (ادات تشبیه) برق کوچکی (مشبّه‌به) از تاج اوست و هر ستاره (مشبّه) از نظر درخشندگی (ادات تشبیه) همانند (ادات تشبیه) پولکی (مشبّه‌به) از تاج اوست.
 نبودن ادات تشبیه و وجه‌شبهه تأثیر تشبیه را بیشتر می‌کند.

نکته ۲: گاهی تشبیه در قالب یک ترکیب اضافی می‌آید:

یکی را به سر بر نهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
 بر سر یکی، بخت و اقبال را همانند تاج می‌گذارد.

تأمل در آینه دل کنی صفایی به تدریج حاصل کنی
 در دلت که همانند آینه صاف و زلال است، تأمل کنی.

به این شکل از تشبیه، «**اضافه تشبیهی**» می‌گویند. در اضافه تشبیهی، مضاف‌الیه، مشبّه و مضاف، مشبّه‌به است.

یا دمان، مست که...

متّم

به جمله‌های زیر توجه کنید:

- او می‌رود.

- او از خانه می‌رود.

- او از خانه با دوچرخه می‌رود.

- او از خانه با دوچرخه به مدرسه می‌رود.

جمله نخست، معنی کاملی دارد؛ اما جمله‌های بعدی، مرحله به مرحله، با افزوده شدن کلمه جدیدی، کامل‌تر می‌شوند. به این اجزای افزوده شده «متّم» می‌گویند. متّم کلمه‌ای است که با کمک حرف اضافه به جمله می‌پیوندد و معنی جمله را کامل‌تر می‌کند. کلمات خانه، دوچرخه و مدرسه که با حروف اضافه «از»، «با» و «به» به جمله پیوسته‌اند، نقش متّم دارند.

حروف اضافه عبارت‌اند از:

از، به، با، بی، در، بر، برای، از برای، بهر، از بهر، به وسیله، چو، چون، مثل، مانند، همانند، همچون، جز، تا ...

